



تیر خلاص به طرح آمریکایی «خاورمیانه بزرگ» در کجا زده شد؟

تصمیم آمریکا برای خروج از افغانستان از نگاه بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مسائل بین‌المللی، نشانه‌های آغاز عصری جدید و اعتراف به شکست پروژه آمریکایی موسوم به «خاورمیانه بزرگ» یا «خاورمیانه جدید» است.

آران نیوز : گزارش و تحلیل

آران نیوز : گروه بین الملل **خبرگزاری تسنیم** - تصمیم آمریکا برای خروج از افغانستان از نگاه بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مسائل بین الملل نشانه‌های آغاز عصری جدید و اعتراف به شکست پروژه آمریکایی در غرب آسیا موسوم به «خاورمیانه بزرگ» یا «خاورمیانه جدید» است که راهبردشناسان آمریکایی آن را به جهت حفظ استیلاء ایالات متحده در قرن 21 میلادی طراحی کرده بودند و از مدت ها قبل در مراکز تصمیم گیری بر روی آن کار شده بود.

پروژه خاورمیانه بزرگ چه بود؟

پروژه «خاورمیانه بزرگ» که حوادث 11 سپتامبر 2001 به منظور آماده کردن اذهان و افکار عمومی جهان برای تسهیل پیشبرد آن طراحی و اجرا شده بود در نظر داشت تا کشورهای عربی منطقه غرب آسیا، ترکیه، ایران، پاکستان، کشورهای مسلمان قفقاز و رژیم اسرائیل را در یک نظام اقتصاد آزاد به بلوکی با محوریت اسرائیل تبدیل کند.

ایالات متحده سعی می کرد تا با اجرای این نقشه، کشورهای کوچکی به وجود آورد که بنا به مصالح و منافع اقتصادی به دنبال رابطه با رژیم صهیونیستی و اتحاد با این رژیم باشند. اما روی دیگر این پروژه، درگیر نگاه داشتن دائمی این کشورها به نزاع با یکدیگر بر سر مسائل قومی و مناقشات مرزی بود تا هیچ قدرت مسلطی در منطقه وجود نداشته باشد.

ایده طرح خاورمیانه بزرگ که آمریکایی ها به دنبال آن بودند نخستین بار در کتابی با عنوان «خاورمیانه جدید» که «شیمون پرز»، نخست وزیر اسبق رژیم صهیونیستی سال 1993 آن را به چاپ رسانده بود مطرح شد. تحلیلگران می گویند نخستین مرحله خیز آمریکا برای پیش بردن این پروژه با حملات 11 سپتامبر و شعار «مبارزه با تروریسم» آغاز شد. آمریکایی ها در به نتیجه رسیدن طرح خاورمیانه بزرگ آنچنان مطمئن بودند که باعث شد هزینه ای مانند حادثه 11 سپتامبر را قبول کرده و اقدامی در جهت تخریب امنیت ایالات متحده همراه با کشتار 3 هزار نفر را بپذیرند.

در مراحل بعدی قرار بود ایالات متحده، برای فریب افکار عمومی و فراهم کردن زمینه ها برای تغییر جغرافیای سیاسی منطقه در جهت اهداف مطلوب واشنگتن و تل آویو، شعار گسترش دموکراسی و توسعه انسانی منطقه را در ادبیات عمومی مقام های این کشور برجسته و پررنگ کند.

به عنوان مثال «دیک چنی»، معاون رئیس جمهور آمریکا، در اجلاس سازمان جهانی اقتصاد (WTO) در ژانویه 2003 (دی 1381) در داووس سوئیس سیاست آمریکا را استراتژی پیشرو برای آزادی نامید و تأکید کرد: «دولت آمریکا متعهد است که دموکراسی را در سراسر خاورمیانه و فراسوی آن ارتقا ببخشد.»

مناقشات قومی مذهبی در منطقه

از جمله مراحل این طرح، کلید زدن موجی از ناآرامی و بی نظمی در لبنان، فلسطین و سوریه و سپس گسترش دادن دامنه آن به عراق، منطقه خلیج فارس و ایران بود. با گسترش ناآرامی و خشونت در کشورهای هدف طرح، این فرصت برای آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی فراهم می شد تا به هدف اصلی یعنی ترسیم خاورمیانه جدید بر اساس منافع خود دست یابند.

در همین راستا، آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی پس از ساقط کردن دولت های حاکم بر عراق و افغانستان در سال های 2001 و 2003 به مناقشات قومی و مذهبی در این کشورها به شدت دامن زدند تا از این طریق مقدمات لازم را برای تجزیه این کشورها و ترسیم نقشه جدید خاورمیانه فراهم کنند.

این طرح در سال های بعدتر نمود علنی تری در گفتار و سیاست های مقام های آمریکایی پیدا کرد.

به عنوان مثال، «رالف پیترز»، سرهنگ دوم بازنشسته آمریکا و کارشناس کاخ سفید، در مقاله ای در نشریه «نیروهای مسلح آمریکا» طی طرحی خواستار تغییر جغرافیای سیاسی منطقه، در جهت منافع اسرائیل و آمریکا شد. در این طرح، او پیشنهاد تجزیه کشورهای منطقه و تشکیل کشورهای جدید را مطرح می کند. به دنبال نمایش نقشه خاورمیانه جدید در دانشکده نظامی ناتو در رم، برخی مقامات کشورهای منطقه موضع گرفتند؛ از جمله مقامات ترکیه بلافاصله به جهت نمایش تصویر تجزیه شده ترکیه اعتراض کردند. «جیمز ولسی»، رئیس وقت سیا، معتقد بود عربستان سعودی می بایست به سه کشور کوچک تقسیم شود.

39' درد زایمان' منطقه جدید

همچنین در زمان جنگ 33 روزه لبنان در تابستان 2006 (1385 شمسی) «کاندولیزا رایس»، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، گفت: «آن چه ما در آنجا شاهدش هستیم، دردهای زایمان یک خاورمیانه جدید است. ما باید مطمئن باشیم که به سوی این خاورمیانه قدم بر می داریم و نه برای بازگشت به خاورمیانه پیشین».

بعد از اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا و بعد از ناکامی در جنگ 33 روزه لبنان توسط اسرائیل، «سنای آمریکا» رسماً قصد خود را برای تجزیه کشورهای منطقه، با مصوبه رسمی 29 سپتامبر 2007 (7 مهر 1387) مبنی بر تجزیه عراق به سه منطقه فدرالی، افشا کرد.

دولت آمریکا هم طرح خود برای خاورمیانه بزرگ را در نوامبر 2003 (آذر 1382) رسماً اعلام نمود. و پیش نویس آن را در ژوئیه 2004 (خرداد 1383) تحویل کشورهای «گروه هشت» کرد تا در اجلاس آینده گروه مورد بررسی قرار گیرد. به دنبال مخالفت کشورهای عربی، این طرح ظاهری متعادل تر به خود گرفت و با نام طرح «خاورمیانه گسترده» در 10 ژوئیه 2004 (21 خرداد 1383) در نشست «سی آیلند» گروه هشت به تصویب رسید.

در ضیافت رسمی این نشست تنها کشورهای افغانستان، عراق، قطر، بحرین، اردن، تونس و یمن شرکت داشتند. و مابقی کشورهای منطقه با این طرح مخالفت جدی داشتند. ایالات متحده در ابتدا سعی می کرد با ارائه یک تصویر خیالی و بسیار مبهم از خاورمیانه جدید، مقاومت ها را در منطقه به حداقل برساند و بستری فراهم کند تا دست نشاندگان خود در منطقه پشت این قبیل توجیهات پنهان شده و از فشار افکار عمومی خود بکاهند. این اقدامات در فاز عملیات روانی به جهت زمینه سازی فاز نظامی طرح محسوب می شد تا آمریکا بتواند در گام بعد با عملیات نظامی وارد عمل شده و جغرافیای سیاسی منطقه را تغییر دهد.

شکست پروژه خاورمیانه جدید

اجرای پروژه خاورمیانه جدید آمریکا در عراق و افغانستان از همان آغاز با مشکلاتی روبه رو شد که واشنگتن پیش بینی آن را نکرده بود. ملت های مسلمان با حمایت های معنوی ایران و جریان مقاومت در برابر زیاده خواهی، تجزیه و استعمار آمریکایی ها ایستادند و شروع بیداری اسلامی نیز در کشورهای عربی منطقه، شرایط را به سمتی بُرد که دیگر آمریکا فقط برای حفظ شرایط موجود و همچنین حفظ موجودیت رژیم صهیونیستی که بیشتر از همیشه در معرض نابودی قرار گرفته بود، دست و پا می زد. ناکامی آمریکا به خصوص با شکست سخت رژیم صهیونیستی در جنگ 33 روزه لبنان (2006) به چشم آمد.

در نهایت پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال 2016، انعکاسی از شکست های آمریکا در پیشبرد این پروژه بود. چرخش تمرکز آمریکا به سمت مسائل داخلی و پیدایش قدرت های ژئوپلیتیک جدید نظیر چین و ایران، موازنه قدرت جدیدی در منطقه غرب آسیا ایجاد کرد. با آنکه اوضاع در منطقه غرب آسیا پر آشوب بود یک حقیقت کاملاً مشخص بود و آن اینکه آمریکا دیگر قدرت مسلط دنیا نیست. شکست جبهه غرب در جنگ سوریه و پیروزی گروه های مقاومت یکی از بارزترین نمودهای شکست پروژه آمریکا بود.

فراتر از همه اینها در جولای 2016 ترکیه به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه غرب آسیا از آمریکا فاصله گرفت و به سمت روسیه متمایل شد. مقام های ترکیه آمریکا را به نقش آفرینی در تلاش برای کودتا متهم می کردند. اهمیت این شکاف میان واشنگتن و آنکارا از آن جهت بود که تا آن مقطع، ترکیه در کنار رژیم اسرائیل، پایگاه های آمریکا برای پیشبرد منافع سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا به شمار می رفتند.

به موازات این تحولات، عربستان سعودی و قطر نیز سیاست خارجی های کشورشان را تنظیم کرده و تغییراتی در آن اعمال کردند. قطر در پرتو این درک که غرب دیگر قادر به اعمال کنترل کامل در منطقه نیست روابطش با محور ایران و روسیه را بهبود بخشید. عربستان سعودی هم به سمت روابط با روسیه روی آورد.

بنابراین، در دوران ریاست جمهوری ترامپ مشخص بود که آمریکا تقریباً همه شریکانش برای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ تر را از دست داده و غیر از رژیم صهیونیستی و خودش یار و یآوری ندارد.

اما جدا از همه این تحولات، خروج فاجعه بار آمریکا از افغانستان را باید مهر ابطال نهایی بر پروژه خاورمیانه جدید آمریکا دانست. آمریکا در حالی پس از دو دهه ماجراجویی، چند تریلیون دلار هزینه و هزاران کشته خاک افغانستان را ترک کرد که شکستش به برهنه ترین شکل مقابل دیدگان همگان قرار گرفت.

اکنون که آمریکا در حال خروج از غرب آسیا است رژیم صهیونیستی بی تردید، شاهد بر باد رفتن آخرین رؤیاهایش در زمینه نابودی محور مقاومت است و روزگار سختی را پیش رویش تصور می کند. این در حالی است که یکی از مهم ترین اهداف پروژه خاورمیانه جدید، برتری بلامنازع رژیم صهیونیستی و سیطره همه جانبه آن بر سراسر خاورمیانه بود.